



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۱۲/۰۹

انجنیر غلام سخی غیرت

## اندر باب پیاده رو های شهر کابل خاطره یی از سردار محمد داوود خان - قسمت دوم

داکتر غلام سخی نورزاد شاروال کابل، مهندس عبدالله برشنا رئیس دستگاه ساختمانی افغانی و من، رئیس شهرسازی از سوی رئیس جمهور فراخوانده شده و در اتاق انتظار رئیس دولت در ارگ تبادل نظر می کردیم. هدف رئیس جمهور ازین دیدار چه خواهد بود؟

داکتر نورزاد که در سرکسازی تخصص داشت - گفت:

- رهبر در نظر دارد که جاده های شهر کابل نقشه مُدرن امروزی داشته - بازسازی و نوسازی شود.

مهندس برشنا نظر داد که:

- یک تعداد تعمیرات ناتمام وجود دارد. رئیس دولت احتمالاً می خواهد که نقشه ها مورد بررسی دوباره قرارگیرد و کار ناتمام تکمیل گردد.

سرگرم گفتگو بودیم که وزیر مالیه سید عبدالاله از دفتر رئیس دولت بیرون آمد. با لبخند دست داد و احوال پرسى کرده - راه خود گرفت و رفت. یاور به دفتر رهبر رفت و چند لحظه بعد که بیرون آمد گفت:

بفرمائید، رهبر شما را می پذیرد.

داخل شدیم.

در حضور رئیس دولت تعظیم کردیم؛ محمد داوود خان به اشاره سر اجازه داد بنشینیم. به صدای آهسته گفت:

-خوبید؟

چندی خاموش ماند. انگار در ذهن خود چیزی را سبک و سنگین می کرد تا از کجا شروع کند. سر خود را اندکی خم کرده بود. سر بلند نمود و لب به سخن گشود و گفت:

-در شهر کابل کار نشده است. امور انجام نشده خیلی زیاد است؛ نمی شود فوری به همه پرداخت. ولی آنچه مهم است باید اجرا گردد.

رئیس دولت ادامه داد:

- روز جمعه از سرک قوای مرکز سوی کارته پروان می رفتم. متوجه شدم مردم در پیاده رو عبور و مرور نمی کنند. بلکه در سرک موتررو پائین و بالا می روند. به پیاده رو نگاه کردم. دیدم این آدم ها حق به جانب اند. پیاده رو نداریم. اگر پیاده روی هم

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

هست تمامش خاک آلود و پخچ و بلند. معلوم است که با چنین پیاده روها بهتر است در سرک پخته راه بروی. پیاده رو در شهر پایتخت خیلی مهم است. بازارها، فروشگاهها و مغازهها همه در امتداد سرکها موقعیت دارند. چون پیاده رو منظم نیست دو کانداران ازین موقعیت استفاده می کنند اجناس و کالاهای خود را در پیاده روها عرضه می کنند. اگر پیاده رو منظم، مرتب باشد و همیشه به خوبی مراقبت شود مردم جان خود را به خطر نمی اندازند که در متن سرک اسفالت رفت و آمد کنند. بیشتر وقایع ترافیکی ناشی از نبود پیاده رو مرتب و منظم و پخته است. شهرسازی باید چند نقشه مناسب تهیه کند و به شاروالی ارسال شود که تطبیق نماید. فرش پیاده رو باید ساده و پخته باشد. زمین پیاده رو خوب هموار و مرتب و تپک شود. پس از آن در یک بستر ریگ دریایی خشت های کانکریتی پنجاه سانتی در پنجاه سانتی فرش گردد. این طور اگر در آینده به مقصد تمدید نل آب و تلفن و غیره ضرورت باشد، برای کندن و دوباره ساختن راه پیاده رو مصرف اضافی ضرورت نخواهد بود. خشت برداشته می شود و چون کار انجام شد دوباره در جای خود قرار می گیرد. منظور از دعوت شما این بود. هرچه زودتر این کار انجام شود بهتر است. زمستان پیش روست. در پیاده رویهای گل آلود و چاله های پر آب کثیف راه رفتن سخت است. کار فرش پیاده روها را اول در مرکز شهر و اطراف آن تکمیل کنید و یک پلانی تهیه شود که تمام پیاده روها شهر پخته و در یک استندرد واحد نوسازی گردد.

داوود خان سکوت کرد.

داکتر نورزاد گفت:

-آنچه جلالتماب رهبر می فرمایند - اطاعت می شود. دستگاه ساختمانی افغانی هم می تواند در این راستا همکاری نماید .

برشنا افزود:

- دستگاه ساختمانی افغانی در خدمت شاروالی خواهد بود. از هیچ گونه همکاری دریغ نمی کنیم. من هم از آماده گی شهرسازی در راستای اجرای سریع هدایت جلالتماب رئیس دولت اطمینان دادم .

چهار پنج گونه نقشه آماده شد. پیش برشنا رفتیم. نقشه ها را بررسی کرد و گفت، خوب کار شده است. من موافقم اکنون برای تطبیق به شاروالی روان کنید اگر به همکاری دستگاه ضرورت داشته باشد بر اساس قرارداد کار میکنیم. نقشه های پیاده روها را به ملاحظه موقعیت و عرض چند گونه ترتیب کرده بودیم. یکی از موضوعاتی که در این نقشه ها پیشبینی شده بود جویچه های کنار پیاده رو بود و میل، نشیب یا سلوپ سطح پیاده رو طوری تنظیم شده بود که در پیاده رو آب برف و باران جمع نشود؛ و نقشه ها برای اجرا به شاروالی ارسال گردید.

مدت چند ماه گذشت بار دیگر به دفتر رئیس دولت احضار شدیم. هنگامیکه آن جا رسیدیم داکتر نورزاد نشسته بود و با سید وحید عبدالله معین وزارت امور خارجه (در حقیقت سرپرست وزارت خارجه اما زیر نظر سردار محمد نعیم برادر و نماینده خاص رئیس جمهور) بود. وزیر امور خارجه محمد داوود خان بود، گرم صحبت بودند. سید وحید عبدالله از کار پر زحمت خود درد دل می کرد. پرواز از کابل تا توکیو بیست و چهار ساعت وقت می گیرد. در چند کشور باید طیاره خود را تغییر بدهی تا به مقصد برسی. پرواز مستقیم به شرق دور نداریم. سفر به این قسمت های جهان خیلی خسته کن است. گرم صحبت بود که پسانتر آقای برشنا آمد. معین وزارت خارجه گفت، من حضور رهبر بودم. من رفتم خدا حافظ، نوبت شماست .

به دفتر رئیس دولت داخل شدیم. تعظیم کردیم. نشستیم. داوود خان سرش را پایین انداخته بود. چنین احساس می شد که قهر باشد و می خواهد خودش را کنترل کند. چند دقیقه همین طور در سکوت گذشت. با نوعی برافروخته گی رئیس دولت گفت :

-با شما در همین اتاق صحبت کردیم که پیاده روها تسطیح، تنظیم، ترتیب و پخته شود. شما چی کردید؟ من از سرک کارته پروان می گذشتم دیدم که عابرین مثل گذشته از قسمت موتر رو سرک می روند. پیاده روها نا منظم، نامرتب و ناهموار بود. جا های اندکی کانکریت شده بود. جایی چندتا سنگ انداخته بودید و جایی همان طور خامه و ناهموار .

داکتر نورزاد شاروال کابل خواست دفاع کند، گفت:

-ما امر جلالتماب رهبر را اطاعت و اجرا کردیم. پیاده روی خانه شما را با خشت های کانکریتی پنجاه سانتی در پنجاه سانتی ساختن فابریکه خانه سازی طبق هدایت فرش کردیم .

قهر رئیس دولت بیشتر شد - پرسید:

- چی کردید؟ شانزده هزار افغانی بل چند تا خشت کانکریتی را به من فرستاده ائید. خوب من می توانم پول این بل را بپردازم. اما آن مامور بیچاره ای که سه هزار افغانی معاش دارد چطور چنین پولی را تادیه کند؟

برشنا خواست موضوع را اندکی آرام سازد و لب به سخن گشود. برشنا آرام، سنجیده و با لطف صحبت می کرد. گفت:

-حضور رهبر باید به عرض برسانم که نقشه های مرتبه شهر سازی را بررسی کردم. شهرسازی چند نوع نقشه پیاده روها را ترتیب کرده بود که اجرای آن عملی و ساده بود و شاروالی بایست این نقشه ها را تطبیق می کرد.

ناگهان دیگ قهر رهبر جوشید و به شدت گفت:

-تو کی هستی؟ مگر از پول همین ملت بیچاره درس نخوانده بی؟ مگر در همین شهر زنده گی نمی کنی؟ مگر از همین مردم کابل نیستی؟ تو چرا ندیدی شاروالی چی می کند؟

رهبر سرش را پائین انداخت. یاور داخل آمد، سلام عسکری داد و عرض کرد، وزیر پلان منتظر هدایت است .

بدون اینکه سوی ما نظر اندازد به خشکی گفت، بروئید.

سردار!

روانت شاد باد. قدر شما را ندانستیم و چه مصایبی بر ما گذشت و می گذرد. دیگر کسی نیست به ما بگوید، به پرواز آ و شاهینی بیاموز - تلاش دانه در خاشاک تاکی؟!!

کدام برج هم رهنما نداریم که از وی دلسوزی، مردمداری، شفقت و ادب خدمت را بیاموزیم.

سردار شهید، از تو ممنونم که به من آموختی که:

از کوچک چشم مپوشید، از کوچک بزرگ می خیزد!

پایان قسمت دوم.